

پرسش‌های  
قدسی

## پرسش‌های دانش‌آموزان و پاسخ‌ها قرآنی

هدف از آفرینش انسان این است که وی به کمالات خود برسد و کمال نهایی انسان نیل به قرب ذات اقدس الله است. عبادت‌های انسان اعم از نماز، روزه، حج و... همه بدین خاطر است که با انجام این اعمال او بتواند در جاده عظیم عبودیت حرکت کند و به سر منزل مقصود، که قرب پروردگار است، نایل آید و مشمول این خطاب شود: «یا ایته‌ها النفس المطمئنه...»: ای نفس آرام یافته، به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است. پس در سلسله بندگانم در آی، و در بهشتم وارد شو (فجر / ۲۷-۳۰). قرآن در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»: من جن و انس را نیافریدم جز اینکه عبادتم کنند (ذاریات/ ۵۶). امام علی (ع) فرمود: «خداوند می‌فرماید: ای بنی آدم، تو را خلق نکردم تا سودی برم، بلکه تو را خلق کردم تا از من سود ببری (ری‌شهری، شماره ۱۵۵۸).

پس انسان برای به تکامل رسیدن خلق شده و راه تکامل عبودیت و بندگی خداوند است.

### با اینکه خداوند نیاز به عبادت ما ندارد، چرا باید عبادت کنیم؟

خداوند غنی بالذات است و وجودی کمیودی راه ندارد تا بخواهد با آفرینش خلق، کمبود و نیازی را برطرف سازد. از طرف دیگر، خداوند حکیم است و همه کارهایش و از جمله خلقت انسان هدف دارد.

قرآن می‌فرماید: «یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی الحمید: ای مردم شما همگی نیازمند به خدایید. تنها خداست که بی‌نیاز و شایسته هرگونه حمد و ستایش است (فاطر / ۱۵) قرآن مجید از زبان ملائکه که بر خلقت حضرت آدم اعتراض کردند، نقل می‌کند: منزهی تو، ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم دادی نمی‌دانیم. تو دانسا و حکیمی» (بقره / ۳۲). قرآن در آیات دیگری در مورد اینکه نتیجه عبادت و اعمال شایسته انسان به خودش برمی‌گردد، می‌فرماید: «و من جاهد فانما یجاهد لنفسه ان الله لغنی عن العالمین»: کسی که جهاد و تلاش کند، برای خود تلاش می‌کند؛ چرا که خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است (عنکبوت / ۶).

منبع

ری‌شهری، محمد. میزان الحکمه (ج ۱). ماده انسان.

## عالم ذر چیست؟

آیاتی<sup>۱</sup> وجود دارند که مفادشان این است که از فرزندان آدم پیمان بر ربوبیت خدا گرفته شد اما دربارهٔ اینکه پیمان یاد شده چگونه و در چه زمانی بوده است، توضیحی نمی‌دهند. از این نظر مفسران دربارهٔ این پیمان به اختلاف رسیده‌اند. در ادامه به برخی نظریه‌ها در این زمینه اشاره می‌کنیم:

### الف) نظریهٔ محدثان اسلامی

محدثان اسلامی براساس فهم برخی از روایات بر این باورند که خداوند به هنگام آفرینش آدم، تمام فرزندان آیندهٔ او را به صورت موجودات ریز درآورد و به آنان گفت: «ألسنت بریکم» (اعراف - ۱۷۲) آنان گفتند: «بله.» سپس همگی را به صلب و پشت آدم بازگردانید. آنان هنگام خطاب الهی دارای عقل و شعور کافی بودند و سخن خدا را شنیدند و پاسخ او را گفتند.

این پیمان به این خاطر از آنان گرفته شد که راه‌های عذر در روز رستاخیز را بر آنان ببندد (مجمع‌البیان، ج ۵: ۳۹۰؛ تفسیر فخر رازی، ج ۱۵).

اشکالاتی بر این نظر وارد شده است که محققان به آن اشاره کرده‌اند (تفسیر تبيان، ج ۵: ۲۸؛ مجمع‌البیان، ج ۴: ۳۹۰).

### ب) نظریهٔ برخی از مفسران

گروهی از مفسران معتقدند باید آیه را بر توحید فطری حمل کرد. آنان در توضیح نظریهٔ خود گفته‌اند: انسان با رشتهٔ غرائز و استعدادها و انواع تقاضاها و درخواست‌های طبیعی و فطری به جهان گام می‌نهد. آدمی هنگام تولد و خروج از صلب پدر و دخول به رحم مادر و در وقت انعقاد نطفه، ذره‌ای بیش نیست ولی در این ذره استعداد‌های فراوان و لیاقت‌های قابل توجهی وجود دارد؛ از آن جمله استعداد و فطرت خداشناسی با تکامل این ذره در بیرون رحم، تمام استعدادها شکفته می‌شوند و به مرحلهٔ کمال و فعلیت می‌رسند.

به عبارت دیگر، خدا انسان‌ها را از پشت پدران و رحم مادران بیرون آورد و آفرینش آن‌ها را با خصوصیات ترکیب داد که پیوسته پروردگار خود را بشناسند و نیاز خود را به او احساس کنند. هنگامی که انسان‌ها به نیاز خود به خدا توجه پیدا کردند و خود را غرق در نیاز دیدند، گویی از آنان پرسیده می‌شود: من خدای شما نیستم؟ آنان می‌گویند: چرا گواهی می‌دهیم که خدای ما هستی (مجمع‌البیان، ج ۴: ۱۳۹۱؛ تفسیر ظلال القرآن، ج ۹: ۵۹-۵۸؛ تفسیر رازی، ج ۱۵: ۵۳).

### ج) نظریهٔ علامه طباطبایی

علامه طباطبایی معتقدند این آیه ناظر به وجود و حضور جمعی انسان‌ها در حضور خداست؛ حضوری که غیبت در آن متصور نیست. گویی همهٔ فرزندان آدم یکجا از پشت پدران گرفته شده، گردهم جمع آمده‌اند و در برابر خدا حضور دارند. در این حالت، هر انسانی خود را حاضر می‌یابد و یافته‌اش گواهی روشن بر وجود خدا و خداوندگاری اوست، ولی قرار گرفتن انسان‌ها در گردونهٔ زمان و تحولات جهان، آدمی را چنان مشغول و از خود بی‌خود می‌کند که از آن علم حضوری که به آفریدگار خود داشت، غافل می‌شود (تفسیرالمیزان، ج ۸: ۴۵۵).

\*\*\*

آنچه تا اینجا آوردیم، دیدگاه‌های برخی از محدثان، متکلمان و مفسران دربارهٔ تفسیر آیه بود. ظاهراً آیه شریفه گفت‌وگویی بین خدا و انسان است. در این گفت‌وگو خداوند از انسان‌ها اقرار می‌گیرد که پروردگار آنان است. اقرار گرفتن برای اتمام حجت بر انسان است که در آینده ادعای غفلت نکند. آیا گفت‌وگو به همین صورت که در آیه آمده، اتفاق افتاده است؟ موطن و عالمی که این میثاق گرفته شده، کجاست؟ دنیا یا غیر آن؟ آیا این میثاق قبل از تولد انسان گرفته شده است یا بعد از آن؟ در پاسخ به این سؤالات نظریات مختلفی ارائه شده‌اند. آیت‌الله جوادی آملی بعد از بررسی نظریات مفسران آیه، دو احتمال را موجه دانسته‌اند:

● بیان تمثیلی: هر چند ظاهر آیه حاکی از گفت‌وگویی بین خدا و انسان و گرفتن اقرار است ولی این آیه در مقام بیان واقع نیست بلکه مقصود صرفاً تمثیل است. خداوند در واقع از فرزندان آدم اقرار نگرفته، بلکه مراد آن است که گویا خداوند از همهٔ انسان‌ها اقرار گرفته است. مسئلهٔ ربوبیت خدا و عبودیت انسان به قدری روشن است که گویا همهٔ انسان‌ها گفتند: «بله.» شیوهٔ بیان این آیه بیان تمثیلی است. مانند آیهٔ یازدهم «سورهٔ فصلت» که فرمود: «سپس آهنگ آفرینش آسمان کرد و آن بخاری بود. پس از آن به زمین فرمود: خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمان‌پذیر آمدیم (فصلت/ ۱۶). آن دو گفتند با رغبت می‌آییم. درحالی که در واقع گفت‌وگویی بین خدا و آسمان و زمین واقع نشده است.

پس در آیهٔ میثاق (عالم ذر) امر و نهی لفظی نیست بلکه در حقیقت تمثیل است. باید توجه داشت که خود قرآن بیان کرده که درصدد تمثیل است: «اگر قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، یقیناً آن کوه را از بیم خدا فروتن و از هم پاشیده

آیاتی وجود دارند که مفادشان این است که از فرزندان آدم پیمان بر ربوبیت خدا گرفته شد اما دربارهٔ اینکه پیمان یاد شده چگونه و در چه زمانی بوده است، توضیحی نمی‌دهند

می‌دید، و این مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم؛ باشد که آنان ببینندیشند» (حشر/ ۲۱). در این آیه خداوند می‌فرماید که انزال قرآن بر کوه مثلی است که برای به تفکر واداشتن انسان به کار رفته است. بنابراین، گفت‌وگوی ذکر شده در آیه میثاق صرفاً تمثیلی است برای بیان وضوح ربوبیت خدا و عبودیت انسان (جوادی عاملی، بی‌تا: ۱۲۶-۱۲۳ و ۱۳۵).

● بیان واقعی: طبق معنای دوم که بیشتر مورد نظر است، آیه صرفاً تمثیل نیست، بلکه به لسان گفت‌وگو، از واقعیتی سخن می‌گوید که در خارج رخ داده و واقعیت این است که خداوند با زبان دو حجت خود با انسان سخن گفته است: یکی زبان عقل (پیامبر درونی انسان) و دیگری زبان وحی از طریق انبیا (پیامبران بیرونی). این دو حجت، خدا را به انسان می‌نمایانند و ربوبیت او را بیان می‌کنند. این دو از هیچ انسانی دریغ نشده‌اند. با وجود این دو حجت، دیگر انسان نمی‌تواند ادعای فراموشی و غفلت کند.

نکته‌ای که از آیه به‌دست می‌آید، نوعی تقدم این میثاق بر زندگی انسان است. از این‌رو حجت باطنی (عقل) و ظاهری (وحی) هر چند تقدم زمانی بر انسان و اعمال ارادی او ندارد ولی بر مکلف شدن انسان حداقل تقدم رتبی دارد. یعنی ابتدا حجت بر عید تمام می‌شود، سپس او مکلف به تکالیف الهی می‌گردد. بنابراین مقصود آیه، گفت‌وگوی لفظی بین خدا و انسان نیست، بلکه اعطای دو حجت محکم الهی به انسان است.

با توجه به‌معنای فوق، موطن و عالمی که این میثاق الهی در آن رخ داده، دنیاست و برای هر انسانی بعد از تولد او چنین چیزی رخ می‌دهد. بنابراین آیه میثاق هیچ دلالتی بر ازلی بودن انسان یا حتی هرگونه وجودی قبل از تولد آدمی ندارد بلکه آیه یا صرفاً یک تمثیل است، نه بیان واقع و یا از واقعیت اعطای حجت باطنی و ظاهری سخن می‌گوید که مربوط به بعد از تولد انسان است (پیشین).

بی‌نوشت  
۱. برای آگاهی بیشتر ر. ک: فطرت در قرآن، تفسیر موضوعی قرآن کریم، آیت‌الله جوادی آملی، نشر اسرا قم، فصل سوم. این کتاب به نظرات مختلف درباره آیه میثاق پرداخته و بعد از نقل آرا مختلف، دو نظر را پذیرفته است.

## آیا آیه «ان الدین عندالله الاسلام» نوعی برتری و تبعیض برای اسلام نسبت به دیگر ادیان نیست؟

قرآن می‌گوید: «ان الدین عندالله الاسلام» (آل عمران/ ۱۹): همانا دین نزد خدا اسلام است.

نیز می‌فرماید: «و من یتغ غیرالاسلام دیناً فلن یقبل منه»: هر که جز اسلام دینی را بجوید، هرگز از او پذیرفته نشود.

در توضیح این آیه، شهید مطهری می‌گوید: «اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم (در مقابل حق)

است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان شکل آن، همان دین گران‌مایه پیامبر اسلام (ص) است. قهراً کلمه اسلام تنها بر آن منطبق می‌شود. به دیگر سخن، لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرش دستورهای اوست و روشن است که همواره باید به آخرین دستور خدا عمل شود. آخرین دستور خدا همان است که آخرین رسول او آورده است،» (اقتباس از مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱: ۴۷۷)

این سخن را که دین اسلام دین بر حق و تکامل یافته ادیان الهی است، از دو زاویه می‌توان مورد تحقیق قرار داد: یکی از زاویه و منظر درون دینی است، و دیگری از نگرش برون دینی لیکن در اینجا به پاسخ از نگرش درون دینی بسنده می‌کنیم: هر مسلمان با نگاه به آیات و روایات به این نتیجه می‌رسد که اسلام بر دیگر ادیان و مکاتب برتری دارد. اگر چه مسلمانان به حکم «امن الرسول بما انزل الیه من ربه و المؤمنون کل امن بالله و ملائکته و کتبه و رسله» (پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند - بقره/ ۲۸۵) به تمامی پیامبران گذشته ایمان دارند، ولی معتقدند دین اسلام، دین آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی (ع) است که با تکمیل رهنمودهای وحیانی (و تمت کلمت ربک صدقاً و عدلاً (و سخن پروردگار تو در عدل و راستی، تمام است - انعام/ ۱۱۵) سرانجام گرفته است. این دین مورد رضای خداوند است: «و رضیت لکم الاسلام دیناً»:

اسلام را برای شما (به‌عنوان) آیینی برگزیدم (مائده/ ۳). زیرا قرآن پیام‌آور این شریعت را «خاتم انبیا» معرفی کرده است. «... و لکن رسول‌الله و خاتم النبیین»: پیامبر فرستاده خدا و خاتم پیامبران است» (احزاب/ ۴۰).

از نگاه درون دینی، پیامبران جملگی در یک مسیر و پیامبر قبلی بعدی و بعدی تأیید کننده قبلی است. آخرین آنان، برترین، و پیامش بهترین پیام‌هاست که از آن به دین حق، در برابر ادیان باطل، یا دین برتر در برابر شرایع پیشین آسمانی یاد می‌شود. در منطق قرآن ادیان آسمانی نداریم بلکه یک دین است که با مقتضیات زمان تکامل یافته است.

به قول محمود شبستری:

یکی خط است از اول تا به آخر  
بر او خلق خدا جمله مسافر  
در این ره انبیا چون ساربان‌اند  
دلیل و رهنمای کاروان‌اند  
وز ایشان سید ما گشته سالار  
هم او اول، هم او آخر در این کار  
بر او ختم آمده پایان این راه  
بدو منزل شده «ادعو الی الله»

حال با توجه به آنچه از این نگرش گذشت، می‌گوییم: مسلمان نمی‌تواند بپذیرد، دینی غیر از دین اسلام مورد پذیرش خدای بزرگ است.

عرب‌ها در اموری که مخصوص زنان باشد، از واژگان مؤنث و در امور مخصوص مردان از واژگان مذکر بهره می‌گیرند. به جز این دو مورد، در دو مورد دیگر، یکی در اموری که بین زنان و مردان مشترک باشد و دیگری در اموری که جنسیت در مورد آن‌ها اصلاً مطرح نباشد، مانند خدا و فرشتگان، از ضمایر و واژگان مذکر استفاده می‌کنند

الفاظ مذکر و تنها در یک حالت لفظ مؤنث به کار برده می‌شود. در عین حال، در بعضی از موارد به لفظ نظر می‌کنند و با توجه به لفظ، مؤنث یا مذکر آورده می‌شود؛ در حالی که از نظر جنس متفاوت با لفظ است.

طبیعی است که هر کتابی بخواهد با این زبان نوشته شود، اگر چه کتاب الهی باشد، باید از قواعد آن زبان پیروی کند و بر آن ساختار باشد.

بنابراین، قرآن به مقتضای اینکه به زبان عربی نازل شده است، با قواعد آن سخن می‌گوید و هم‌گام با قواعد عربی، در سه حالت از ضمایر و واژگان مذکر و در یک حالت از واژگان مؤنث بهره می‌گیرد.

با این توضیح روشن می‌شود که قرآن برای خویش گفتمان ویژه مردانه یا زنانه ابداع نکرده است تا در پی پاسخ به چرایی آن باشیم بلکه زبان قرآن، زبان محاوره عربی است و قواعد و ادبیات و دستور زبان عربی در آن به کار رفته است. جالب است بدانید در همین مورد قرآن به دلیل خاصی که اشاره می‌شود، برخلاف سیره متداول و محاورات عربی که در امور مشترک بین زنان و مردان تنها به آوردن ضمیر و واژگان مذکر بسنده می‌شود، در سوره احزاب آیه ۳۵، از هر دو واژگان مؤنث و مذکر، آن هم به طور مکرر بهره گرفته است. مفسران در توضیح آن نوشته‌اند:

«اسماء بنت عمیس» به پیامبر اسلام (ص) عرض کرد: چرا فضیله که در قرآن به صورت جمع مذکر بیان شده است، در مورد زنان مطرح نیست که به دنبال آن آیه مذکور نازل شد و در مورد یکایک صفات و فضایل اخلاقی با تعهد و تأکید به صورت دو جمع مذکر و مؤنث بیان گردید (تفسیر نمونه، ج ۱۷: ۳۰۸)، تا بدین طریق شبهه مذکور مرتفع شود و اگر به مقتضای ادبیات عرب در امور مشترک، از گفتمان مردانه بهره گرفته می‌شود، کسی آن را از امور اختصاصی به مردان برداشت نکنند. در این باره برخی از مفسران نوشته‌اند: این آیه به حقیقت مهمی اشاره می‌کند و آن این است که آنچه در قرآن به صیغه مذکر آمده است به مردان اختصاص ندارد بلکه شامل هر دو جنس مرد و زن می‌شود (مدرسی، تفسیر هدایت، ج ۱۰: ۲۶۷).

اما در مورد توصیف نعمت‌های بهشتی و ازدواج‌های بهشتی و حورالعین، همین سخن که در سطور فوق بیان شد، در توصیفات نعمت‌های بهشتی و حورالعین جاری است. یعنی آن‌ها شامل مردان و زنان می‌شوند، نه اینکه به مردان اختصاص داشته باشند. توضیح اینکه در قرآن از دو نوع نعمت‌های بهشتی یاد شده است: یکی نعمت‌های جسمانی مانند باغ‌های بهشتی،

به مقتضای این بیش می‌گوید: جهان بینی و ایدئولوژی و نظام اخلاقی و ارزشی اسلام بر دیگر مکتب‌ها برتری دارد. این برتری، عقیدتی و ایدئولوژیکی است، نه تبعیض در داوری و یا تبعیض نژادی. نباید برتری عقیدتی را به تبعیض تعبیر کرد؛ چون اگر مراد از تبعیض، رفتار یا داوری نابرابر نسبت به افراد بشر باشد، این نه رفتار است و نه داوری نابرابر.

اگر مراد از تبعیض، تبعیض نژادی باشد، می‌گوییم مسلمانان چنین عقیده‌ای ندارند که یک نژاد خاصی به بهشت می‌رود. بلکه می‌گویند هر که اعتقاد و زیستنش راستین باشد، به بهشت راه پیدا می‌کند. اگر گفته شد فلان اعتقاد راستین است، ولی عقیده دیگر راستین نیست، به این تبعیض نمی‌گویند. اینجا سخن در حق و باطل است، نه تبعیض و تساوی.

حال در آخرت حساب و کتاب دیگران چگونه است؟ می‌گوییم پاسخ این سخن دقیقاً بر ما روشن نیست، لیکن خداوند معیار قرار داده و گفته است در صورتی که حجت بر مردم تمام نباشد، مجازات نمی‌شوند: «و ما كنا معذبین حتی نبعث رسولاً»: و ما تا پیامبری مبعوث نکنیم، به عذاب نمی‌پردازیم. (اسرا/ ۱۵).

به مقتضای حکم عقل و آیات و روایات، افراد غیرمسلمان اگر به حقانیت دین اسلام باور داشته باشند ولی از روی عناد و لجاجت آن را نپذیرند، در قیامت معذب خواهند بود. اگر از روی عناد و لجاجت نباشد بلکه همت به خرج نداده و اقدامی برای شناخت دین حق نکرده و بدین جهت از اسلام دور مانده باشند، عقلاً به دلیل اقدام و تلاش نکردن مستحق مجازات خواهند بود. البته این به معنای خلود در جهنم و عذاب الهی نیست. اگر از روی تقصیر نباشد، بلکه تلاش کرده و با وجود این به حقانیت دین اسلام نائل نشده‌اند و اگر براساس رهنمودهای عقلی و فطری، کارهای خوب و با قصد نیک انجام داده باشند، امید است مورد رحمت خداوندی قرار گیرند. قرآن درباره این گونه افراد می‌گوید: «این‌ها مستضعف هستند. و می‌باید به رحمت خداوندی امیدوار باشند. «و آخرون مرجون لأمر الله»: وعده‌ای دیگر (کارشان) موقوف به فرمان خداست (توبه/ ۱۰۶).

## چرا در آیات قرآن همیشه آقایان مورد خطاب‌اند و چرا درباره نعمت‌های بهشتی به خانم‌ها توجهی نمی‌شود؟

زبان قرآن عربی است و زبان عربی برخلاف زبان فارسی از دو نوع ضمایر مذکر و مؤنث برخوردار است. عرب‌ها در اموری که مخصوص زنان باشد، از واژگان مؤنث و در امور مخصوص مردان از واژگان مذکر بهره می‌گیرند. به جز این دو مورد، در دو مورد دیگر، یکی در اموری که بین زنان و مردان مشترک باشد و دیگری در اموری که جنسیت در مورد آن‌ها اصلاً مطرح نباشد، مانند خدا و فرشتگان، از ضمایر و واژگان مذکر استفاده می‌کنند. یعنی در چهار حالت مذکور در سه حالت از



سایه‌های بهشتی، خادمان بهشتی، غذاها و نوشیدنی‌های بهشتی، قصرها، فرش‌ها، ظرف‌ها، لباس‌ها و زینت‌های بهشتی که همه شامل مردان و زنان می‌شوند. در این نوع نعمت‌ها از حورالعین و همسران بهشتی یاد شده است که این هم شامل مردان است و هم شامل زنان. حورالعینی مختص زنان و تنها لذتی برای مردان نیست (مکارم، پیام قرآن، ج ۶: ۲۶۱). دیگری نعمت‌ها و لذت‌های معنوی و روحانی است، مانند خشنودی خدا، احترام ویژه، محیط صلح و صفا، امنیت و زوال خوف، دوستان همراه و رفیقان باوفا، نشاط فوق‌العاده درونی و نعمت‌هایی که در تصور نمی‌گنجند. همه این نعمت‌ها بین زنان و مردان مشترک هستند.

در قرآن برخی از توصیفات بهشتی با خواسته‌های مردانه سازگار است؛ مانند «جعلنا هن ابکاراً» (واقعۀ ۳۷) که متناسب با خواسته‌های زنانه بیان نشده است. علت این امر شاید آن باشد که خداوند حکیم امور جنسی مربوط به زنان را در پرده عفاف و ادب زائدالوصفی قرار داده است. لفظ حورالعین که ظاهر آن به مردان اختصاص دارد، می‌تواند از این موارد باشد.

علاوه بر قرآن، در روایات پیامبر (ص) و امامان (ع) درباره خواسته‌های زنانه توصیفی نرسیده است که می‌تواند به علت رعایت عفت و حیا برای زنان باشد.<sup>۱</sup> یا شاید این امور و چیزها آن گونه که برای مردان جذاب و دارای اهمیت‌اند، برای زنان نیستند و مسئله جنسی و زیبایی مردان برای زنان کم‌اهمیت‌تر از مسئله جاذبه زیبایی زنان برای مردان باشد اما امور دیگری از مردان یا اوصاف دیگر بهشت برای زنان جذاب‌تر باشد.

پی‌نوشت

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به فصل‌نامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۲۵ و ۲۶، ص ۱۱۲ تا ۱۳۱ و نیز شماره ۲۷ و ۲۸، ص ۳۹۴ تا ۳۹۹.

کتاب پرسمان عصمت از پایگاه درگاه/ <http://www.porsojoo.com>

## در نماز چگونه می‌توان به حضور قلب دست یافت؟

### جواب اجمالی

نماز دارای ظاهر و باطنی است. همان‌طوری که صورت آن دارای آداب و شرایطی است، سیرت آن نیز دارای آداب و شرایطی است. بنابراین، همان‌گونه که رعایت شرایط ظاهری نماز مانند پاکی لباس، رو به قبله بودن، وضو داشتن و... باعث صحت ظاهر نماز می‌شود، به‌جا آوردن شرایط باطنی نماز، مانند توجه به خدای متعال، خشوع، طمأنینه و... باعث صحت باطنی نماز می‌شود و در واقع قبولی نماز را در پی

دارد. با توجه به این مقدمه باید دید که منشأ بی‌حالی در نماز، ترک کدام یک از شرایط باطنی نماز است تا با رعایت آن به نشاط لازم و حضور قلب در نماز دست یافت.

### جواب تفصیلی

نماز در میان عبادت‌های دیگر در قله و اوج قرار دارد؛ تا جایی که در روایات ما از آن به معراج مؤمن یا ستون دین تعبیر شده است. این تعبیرات نشان از اهمیت این فریضه الهی دارند. از طرف دیگر، تحقق یک پدیده در خارج نیاز دارد که مقتضی آن موجود و مانع آن مفقود باشد. نماز هم از این قاعده مستثنا نیست. در نماز تحقق مقتضی و رفع موانع و وصول به نماز واقعی با رعایت شرایط و آداب ظاهری و باطنی نماز میسر است. مطالب زیادی درباره آداب باطنی نماز موجود است که به‌صورت فشرده به مواردی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

#### ۱. توجه به خدای متعال و چرایی عبادت

یعنی نمازگزار باید معرفتی نسبتاً درست از خدای متعال داشته باشد و بداند که با چه کسی روبه‌رو می‌شود. خدای متعال کمال محض است و جامع همه کمالات، بلکه عین کمال است. یکی از کمالات الهی حکمت است. به همین دلیل تمام افعال الهی هدفمندند. یکی از افعال الهی، آفرینش جهان هستی و گل سرسبد آن، انسان است. هدف آفرینش، رسیدن به کمال (تکامل) است که این حقیقت جز از راه صحیح (صراط مستقیم) میسر نمی‌شود، و صراط مستقیم همان بندگی خداوند است (ان اعبدونی هذا صراط مستقیم) (یس - ۶۱)؛ یعنی اطاعت از همه دستورات و قوانین الهی که مهم‌ترین و بارزترین آن‌ها، در قالب عبادت تجلی می‌یابد. اگر کسی فلسفه عبادت را نداند نصیبی از آن نمی‌برد و فلسفه عبادت فقط در پرتو بینش دینی قابل دریافت است.

#### ۲. پرهیز از اموری که با عبادت منافات دارند

میزان تأثیر اعمال بستگی کامل به زمینه‌های قبلی و توجه و اخلاص افراد دارد. به همین سبب عبادت در افراد تأثیرات کاملاً مختلفی دارد. پرهیز از اموری که با عبادت منافات دارد و اثر آن را خنثی می‌سازد، از امور بسیار مهم است. مانند دو مریض که هر دو به دستور پزشک عمل می‌کنند و داروهای خود را به موقع می‌خورند ولی یکی، از چیزهای زیان‌بار پرهیز می‌کند و دیگری بی‌پرواست و اهل پرهیز نیست. در این صورت سفارش و نسخه پزشک برای دومی بی‌اثر یا کم‌اثر است.

باید از اعمال ظلمت‌زا (گناه) پرهیز کنیم تا عبادت در باطن ما اثر کند و موجب نشاط در ما شود. در روایات وارد شده است: تا آنجا که برایتان امکان دارد از گناه فاصله بگیرید؛ زیرا ظلمت با گناه به باطن راه می‌یابد (اذا اذنب الرجل دخل فی قلبه نقطه سودا).

خطا و گناه آدمی، ریشه در  
دنیا دوستی و گرایش افراطی به  
لذت‌های مادی و طبیعی آن دارد!  
«حب الدنيا رأس کل خطیئه.»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: کان ابی - علیه السلام - یقول: ما من شیء أفسد للقلب من خطیئه، ان القلب لیواقع الخطیئه فما تزال به حتی تغلب علیه فیصیر أعلاه أسفله»: پدرم (امام باقر) - علیه السلام - می فرمود: هیچ چیز برای قلب زیانبارتر از گناه نیست. چه آنکه قلب با گناه می آمیزد و با آن گلاویز می شود تا بالاخره گناه بر قلب چیره می شود و آن را وارونه می سازد.

یعنی قلب به حساب طبع اولی، ملکوتی و رو به خداست ولی در اثر گناه چهره اش وارونه، ناسوتی و شیطانی می شود. امام صادق (ع) می فرماید: «ان الرجل یدنب الذنب فیحرم صلوه اللیل و ان العمل السیی اسرع فی صاحبه من السکین فی اللحم»: گناه انسان را از عبادت و تهجد محروم می سازد و لذت مناجات با خدا را از او سلب می کند. تأثیر گناه از کارد برنده سریع تر است.

«مثنوی مولوی» در این باره داستان «گناهکار و جناب شعیب» را بیان می کند و می گوید: آن یکی می گفت در عهد شعیب که خدا از من بسی دیده ست عیب چند دید از من گناه و جرم ها وز کرم یزدان نمی گیرد مرا حق تعالی گفت در گوش شعیب در جواب او فصیح از راه غیب که بگفتی چند کردم من گناه وز کرم نگرفت در جرمم اله عکس می گویی و مقلوب ای سفیه ای رها کرده ره و بگرفته تیه چند چندت گیرم و تو بی خبر در سلاسل مانده ای پا تا به سر زنگ تو بر توت ای دیگ سیاه کرد سیمای درونت را تباه بر دلت زنگار بر زنگارها جمع شد تا کور شد ز اسرارها... وز نماز و از زکات و غیر آن لیک یک ذره ندارد ذوق جان می کند طاعات و افعال سنی لیک یک ذره ندارد چاشنی طاعتش نغز است و معنی نغز نی جوزها بسیار و در وی مغز نی ذوق باید تا دهد طاعات بر مغز باید تا دهد دانه شجر دانه بی مغز کی گردد نهال صورت بی جان نباشد جز خیال چون شعیب این نکته ها بر وی بگفت ز آن دم جان در دل او گل شگفت

### ۳. تلاش برای تهذیب نفس

هدف از تهذیب نفس، کنار زدن حجابها و پردههایی است

که میان انسان و فطرت او مانع شده است و اجازه تبلور و تجلی به آینه خدانمای فطرت را نمی دهد. این پردهها و حجابها برگرفته از گناهان، غفلت، و فرو رفتن در عالم ماده و مادیات و فراموش کردن خدا و آخرت و عالم ملکوت است. تمام دستورات و احکامی که در شرع مقدس وارد شده اند، همگی هدف واحدی را دنبال می کنند و آن کمرنگ کردن و یا کنار زدن این حجابها و درخشش گوهر فطرت و حقیقت انسان است که در زیر خروارها گرد و خاک غفلت و عصیان مدفون شده است (قد افلح من زکیها و قد خاب من دسیها). (شمس - ۱۰)

### ۴. انجام کارهای مثبت

از یک سو روح همه کاره در عالم بدن است و تمام اعضا و جوارح تحت فرمان اویند، و از سوی دیگر، همو محل نورانیتها و ظلمت هاست و از اعمال انسان تأثیر می پذیرد. تأثیر فوری کارهای مثبت و منفی بر روح بر کسی پوشیده نیست و از جمله اعمال مثبت انجام عبادات است. یعنی اگر انسان ده درجه نورانیت داشته باشد و نماز شب هم بخواند و یا در رفع حوائج مردم کوشا باشد و... این اعمال خوب به نورانیت روح او می افزایند و همین باعث توانمندی بیشتر روح و باطن او می شود. این نورانیت عظیم اسباب نشاط در عبادتسی مثل نماز را فراهم می آورد و البته عکس این موضوع هم در اعمال ظلمانی صادق است: «قل کل یعمل علی شاکلته». (اسرا - ۱۷)

### ۵. دوستی خداوند متعال

خطا و گناه آدمی، ریشه در دنیا دوستی و گرایش افراطی به لذت های مادی و طبیعی آن دارد! «حب الدنيا رأس کل خطیئه». بنابراین اگر کسی بخواهد دلش را از گناه خالی کند، باید با ریشه و منشأ آن بستیزد و بکوشد که از شدت محبت دنیا در دلش بکاهد و گرایش به لذت های طبیعی را در نفس خویش تعدیل کند که اگر چنین کند و به استعانت خدای متعال در این کار سترگ موفقیتی به دست آورد، می تواند دلش را از گناه خالی سازد و به جای آن، محبت خدای بزرگ و اولیای او را جایگزین کند.

نتیجه اینکه اگر بخواهیم در نماز حال خوبی داشته باشیم، باید آداب باطنی را رعایت کنیم. باید با اعمال نورانی زمینه را فراهم کنیم و نور باطن را قوت بخشیم و وجود آدمی را از امراض اخلاقی پاکیزه گردانیم تا به درک لذت عبادت نائل آییم. همچون مریض که به علت مرض از درک لذت بهترین غذاها بی بهره است و رغبتی به میل کردن غذای لذیذ ندارد. البته ناگفته نماند که خوردن غذا، ولو اینکه این چینی باشد، نقش اساسی در بهبود مریض دارد و از این نظر، همان طور که در لایه لای بحث بدان اشاره رفت، ما قائلیم که این دو برهم تأثیر متقابل دارند.

منبع

آداب نماز (امام خمینی) راه های خروج از صفات رذیله (حاج سید رحیم توکل) سر الصلاة (امام خمینی (ره)).